

اجتهاد عقل محور، «اقتدا به مسیح» و فلسفه اسلامی

در گفتگو با حجة الاسلام سعید عدالت نژاد

گفتگو از: حسن اسدی

■ اگر موافق باشید گفتگویمان را با بیوگرافی شما آغاز کنیم:

من متولد سال ۱۳۴۱ هستم و تا پایان تحصیلات دوره متوسطه ساکن اصفهان بودم. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تعطیلی دانشگاهها، مدتی را در خدمت سپاه بودم و پس از آن راهی حوزه علمیه قم شدم. چهارده سال یعنی از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۷۶ مشغول تحصیل بودم و دروس سطح و خارجه فقه و اصول حوزه را تمام کردم. در حاشیه درسهای رسمی حوزه دوره ۵ ساله مؤسسه در راه حق را نیز گذراندم. در طول این دروس با بخشهایی از علوم انسانی و فلسفه آشنا شدم. از سال ۱۳۶۹ تا سال ۱۳۷۶ به فلسفه تعلیم و تربیت در دفتر همکاری حوزه و دانشگاه پرداختم و همزمان با فلسفه غرب از طریق

درسهای استاد مصطفی ملکیان آشنا شدم. در کارنامه تحصیلی ام، علاوه بر دروس حوزوی - دانشگاهی که گفته شد، یک کارشناسی ارشد فلسفه اسلامی از انجمن حکمت و فلسفه ایران را نیز دارا هستم. سال گذشته هم به یک فرصت مطالعاتی (پست دکتری) از طریق مؤسسه عالی علوم (وابسته به وزارت علوم آلمان) رفتم و مدت ۶ ماه را در برلین گذراندم.

کارهای اجرایی فرهنگی خود را با سردبیری مجله حوزه و دانشگاه از سال ۷۳ شروع کردم و چهار سال در این مسئولیت بودم. از ابتدای سال ۷۶ مدیر مطالعات اسلامی سازمان فرهنگ و ارتباطات در تهران شدم و در این مسئولیت نیز چهار سال انجام وظیفه کردم. از سال ۸۰ تا نیمه ۸۲ در سمت مدیر گروه ادیان مرکز بین المللی گفتگوی تمدن ها بودم. پس از بازگشتم از آلمان، روحیه کار اجرایی و مدیریتی را از دست دادم و تصمیم گرفتم راه تحقیق و نوشتن را ادامه دهم. لذا اینک عضو بنیاد دایرةالمعارف اسلامی هستم و نیمی از وقت خود را هم صرف مطالعات شخصی ام می کنم.

■ ظاهراً اولین اثری که به اهتمام شما منتشر شده، کتاب «نقد و بررسی هایی درباره اندیشه های نصر حامد ابوزید» است. سوال من این است که با اندیشه های ابوزید چگونه آشنا شدید، مهمترین و اساسی ترین نظر او را چه می دانید و از نقاط قوت و ضعف اندیشه های ابوزید چه نکاتی را قابل طرح می دانید؟

اجتهاد
عقل محور
به عقل
به عنوان
«منبع»
استنباط
نگاه می کند
و نه به عنوان
«ابزاری» برای
رفع و رجوع
اشکالاتی که
در ناحیه نقل
وجود دارد

در مدت مسئولیتیم در دفتر مطالعات اسلامی، با اندیشه های متفکران عرب و مستشرقان سر و کار بیشتری پیدا کردم و وقتی برای اولین بار در سال ۷۷ به لبنان سفر کردم، در جراید و رسانه های لبنان مسأله تکفیر ابوزید و طلاق اجباری همسرش بسیار مطرح بود. حساسیت من برانگیخته شد و با تهیه آثار ابوزید، پروژه ای را در دفتر مطالعات اسلامی تعریف کردیم که جناب آقای کریمی نیا مسئولیت آن را به عهده گرفت و نتیجه کار ایشان جزوه کوچکی بود که به صورت

محدود منتشر شد. پس از انتشار این جزوه، سازمان فرهنگ و افراد فراوانی از من خواستند مجموعه‌ای تهیه کنم که دربردارنده آراء موافقان و مخالفان ابوزید باشد، کتابی که اینک منتشر شده، حاصل آن تلاش است و تقریباً عصاره همه سخنان ابوزید را در بردارد.^۱

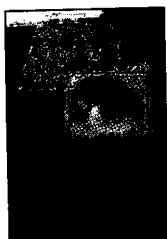
مهمترین نقطه قوت آراء او درباره قرآن این نکته است که: قرآن در حلاء نازل نشده و به دلیل آنکه یک متن زبانی است با فرهنگ، جامعه و همه عناصری که به گونه‌ای با نظام زبانی ارتباط پیدا می‌کنند، پیوند دارد. این اساسی‌ترین نظر ابوزید است که البته اگر درباره لوازم سخن او به تأمل پردازیم، نکات فراوانی مطرح می‌شود که ممکن است نتوانیم با همه آنها موافقت کنیم.^۲

اما نقطه ضعف او، عدم اتکا به یک بنیان فلسفی و نظری است. او می‌خواهد کل نظریه خود را بر مبنای چند گزاره‌ای که از مکتب ادبی تفسیر به عاریت گرفته بنا کند و از این رو اتقان لازم را ندارد. نکته دیگر آن است که در بیان خود، مساله تفسیر قرآن را با مسائل سیاسی روزگار خود و بویژه مسائل داخلی مصر ارتباط می‌دهد و این کار هم‌وزن نظریه علمی او را کم کرده و هم اینکه خواننده غیرمصری را در حال و هوایی پر از ابهام نگه می‌دارد.

پیشنهاد می‌کنم برای اطلاع از هر دو جنبه مثبت و منفی آراء ابوزید، حداقل مقاله «اجتهاد نوین» کتاب نقد و بررسی‌هایی درباره اندیشه ابوزید را مطالعه فرمایید.

اگر اجازه بدهید، بنده به بهانه سخن از ابوزید به نکته‌ای اشاره کنم. ما در دفتر مطالعات اسلامی علاوه بر ابوزید در مورد دیگر متفکران معاصر عرب از قبیل محمد آرکون، محمد عابد الجابری، خلیل عبدالکریم، طه حسین، نجیب محمود، فاطمه مرنیسی و حسن حنفی تحقیقاتی انجام دادیم که سازمان فرهنگ فقط چهار مورد اول را به صورت محدود منتشر کرد.

■ دومین کتابی که به کوشش شما منتشر شده، مجموعه مقالاتی با عنوان



«اندر باب اجتهاد» است. در مقدمه‌ای که بر این کتاب نوشته‌اید از «اجتهاد عقل محور» سخن گفته‌اید. ویژگی اصلی اجتهاد عقل محور چیست؟ و فقه موجود (تحقق یافته) چه برخوردی با عقل دارد؟

مسئله اجتهاد و توان پاسخگویی این روش به مشکلات معاصر کشورهای اسلامی از مهمترین دغدغه‌هایی است که در سایه تقابل [یا بهتر بگوییم] ارتباط سنت و مدرنیته پدید آمده است. اجتهاد چه در عالم سنت و چه در عالم شیعه از همپایی با مسائل معاصر عاجز مانده و همواره با موضوعات جدید منفعلانه و تا اندازه‌ای مصلحت‌گرایانه برخورد کرده است. کتاب «اندر باب اجتهاد» درصدد آن است که ضعف‌ها و کاستیهای روش سنتی را بازگوید تا در قدم بعدی روش نوین و کارآمدی پیش روی عالمان مسلمان گذاشته شود. جوهره روش نوین تاکید و توجه بیشتر بر نقش عقل در اجتهاد است. همانطور که در مقدمه کتاب هم گفته‌ام اجتهاد عقل محور به عقل به عنوان «منبع» استنباط نگاه می‌کند و نه به عنوان «ابزاری» برای رفع و رجوع اشکالاتی که در ناحیه نقل وجود دارد. در روش سنتی گفته می‌شود که عقل یکی از منابع است ولی هرگز در عمل حتی یک فتوا که مستند آن صرفاً عقل باشد، دیده نمی‌شود. در روش جدید، عقل واقعاً بعنوان «منبع» مطرح است و نه ابزار استنباط. تفصیل بیشتر را می‌توانید در مقدمه کتاب مذکور ببینید و البته اعتراف می‌کنم که این طرح فعلاً بسیار ناپخته است و ضرورت کاوش و تأمل بیشتر در این باره بر هیچ‌کس پوشیده نیست.

■ با توجه به نتایج مباحث هرمنوتیک، ما هیچگاه نمی‌توانیم بدون پیش فرض سراغ مسئله‌ای با متنی برویم. فقه، نیز از این مسئله استثناء نیستند. مراجعه به آثار فقهی بیانگر این مطلب است که ظاهراً فقه، ذهنیت خاصی از انسان دارند. به تعبیر دیگر، پیش فرضهای انسان‌شناسانه خاصی دارند. آیا فقه، خود به این پیش فرضها اشاره کرده‌اند و اگر جواب منفی است، چه نکاتی را می‌توان از آثار آنها استنباط کرد؟

نکته‌ای که شما به آن اشاره کردید یکی از مسائل فلسفه فقه است که

«اقتدا به مسیح» یکی از مهمترین کتابهای عرفان عملی در عالم مسیحیت است

اندیشه
اجتهاد

چندان به آن پرداخته نشده است و در این باره، به زبان فارسی هیچ کتاب جدی وجود ندارد. بنده در مقاله «باب مسدود اجتهاد» در همان کتاب «اندر باب اجتهاد» به یکی از این پیش فرض ها اشاره کرده ام. آن پیش فرض عبارت است از تصویری که فقهای ما از رابطه خدا و انسان دارند. تصور فقهای ما از این ارتباط، رابطه مولا و عبد است. ترسیم رابطه به این صورت منشأ قرآنی دارد اما ظاهراً «عبد» را بد معنا کرده اند و این برداشت نادرست بیشترین ظهور خود را در احتیاط های فراوان فقهاء، به نمایش گذاشته و چهره ای عبوس از عبادت به دست داده است.

نکته ای که بنده در آن مقاله اشاره کرده ام این است که: قرآن رابطه انسان و خدا را بر اساس عبادیت (بندگی از سر پرستش) استوار می کند نه عبودیت (بردگی) و این دو با هم تفاوت دارند. البته این نکته ای است که نصر حامد ابوزید در کتاب «نقد گفتمان دینی» مطرح کرده است.

■ درباره کتاب اقتدا به مسیح، ضمن تقدیر از ترجمه خوب کتاب، این سوال را مطرح می کنم که ما از اقتدا به مسیح چه می توانیم بیاموزیم؟

«اقتدا به مسیح» یکی از مهم ترین کتابهای عرفان عملی در عالم مسیحیت است. در عرفان عملی تأکید بر رفتار و منش شخصی افراد است، فارغ از اینکه این رفتار مبتنی بر چه فلسفه ای، چه پیش فرضی و کدام مبانی نظری است. از این رو، توصیه های عرفان عملی همه ادیان می تواند گونه ای معنویت در آدمی ایجاد کند. البته من معتقدم این تأثیر و تأثر به عوامل فرهنگی - جغرافیایی بسیار وابسته است. مثلاً ما با خواندن یا شنیدن یکی از دعاهای صحیفه سجاده، حال و روحی پیدا می کنیم که با خواندن یکی از ابواب اقتدا به مسیح آن حال حاصل نمی شود؛ همچنانکه یک مسیحی از خواندن دعاهای اسلامی آن حال و هوای ادعیه مسیحی را پیدا نمی کند. اما در مجموع، قرائت این متون و ارتباط دیالکتیکی با آنها، باعث بروز معنویتی در روح آدمی می شود



که در دنیای جدید بدان نیازمندیم. البته در سراسر کتاب اقتدا به مسیح، هیچ‌جا نکته نقادانه‌ای بر اخلاق سنتی مسیحی و اسلامی [به دلیل شباهت‌هایی که با هم دارند] مطلبی ننوشته‌ام اما امیدوارم با همکاری پژوهشگرانی بتوانم در آینده طرحی برای اخلاق متناسب با نیازها و واقعیت‌های انسان قرن بیست و یکم ارائه کنم.

نکته دیگری که درباره اقتدا به مسیح باید اشاره کنم این است که هیچ مسلمانی با خواندن اقتدا به مسیح، قصد مسیحی شدن ندارد؛ چنانکه هیچ مسیحی نیز مثلاً با خواندن مثنوی مولوی قصد مسلمان شدن ندارد. مسئله اساساً چیز دیگری است.

مسئله این است که تعلیمات مشترک ادیان در تقویت تجربه دینی همه متدینان موثر است. با توجه به این مبنای می‌توان برای تقویت معنویت خویش در کنار مطالعه قرآن، نهج‌البلاغه، مثنوی و ... برگه‌هایی از اقتدا به مسیح را نیز مطالعه کرد. بعنوان نمونه به چند عبارت از کتاب اقتدا به مسیح اشاره می‌کنم تا خودتان قضاوت کنید:

صفحه ۶۸: هر جا باشی و هر جا روی آوری، روی سعادت نخواهی دید مگر آنکه به جانب خدا آیی.

صفحه ۷۴: همیشه مراقب عاقبت خویش باش و به یاد روزی باش که در برابر داور عادل که هیچ چیز از او پنهان نیست و هیچ عذر و وسیله‌ای نمی‌تواند در او تأثیرگذار باشد و به عدالت داوری می‌کند، خواهی ایستاد.

صفحه ۸۸: خود را خیلی گرفتار این مسئله نکن که چه کسی با من است و چه کسی بر من؛ بلکه تلاش و تدبیرت این باشد که خدا در همه کارها با توست.

صفحه ۹۲: انسان معنوی بیشتر از هر چیز مراقب نفس خویش است و هر کس به جد به امور خویش بپردازد، سکوت درباره دیگران برای او آسان است.

صفحه ۱۰۰: من هرگز کسی را ندیده‌ام، هر قدر متدین و مخلص،

همه کسانی که بخت یار آنها بوده و چیزی از فلسفه اسلامی نخوانده‌اند، به هیچ روی ضرر نکرده‌اند

که گاهی تجربه فقدان لطف خداوند یا احساس کم شدن ایمان را از سر نگذارنده باشد. هیچ قدیسی، هر چند با نورانیت و جذبه عالی، نبوده که دیر یا زود به وسوسه دچار نشده باشد. زیرا کسی که به خاطر خدا به آزمونهایی مبتلا نشده باشد، شایستگی مقام مشاهده عالی خداوند را ندارد.

■ ظاهراً شما هم اکنون مشغول پروژه‌ای درباره هرمنوتیک و تفسیر قرآن هستید، اگر امکان دارد درباره این پروژه توضیحاتی بدهید.

درباره این پروژه فعلاً ترجیح می‌دهم تا هنگامیکه بتوانم حداقل ۸۰٪ کار را انجام دهم، سکوت کنم. پیش‌بینی خودم این است که تا پایان سال ۸۴ این مطالعه را به پایان می‌رسانم. مطالعه هرمنوتیکی قرآن شیوه‌ای کاملاً بدیع است و این شیوه را در مورد پدیده‌های طبیعی در قرآن مورد مطالعه قرار می‌دهم. منظور از پدیده‌های طبیعی پدیده‌هایی همانند آب، باران، رعد و برق، کوهها، زوجیت گیاهان و حیوانات و خلقت آسمان و زمین است. در این روش دو مفسر ماقبل دوره مدرن یعنی طبری و فخر رازی و دو مفسر مابعد دوره مدرن یعنی علامه طباطبایی و رشیدرضا مورد بررسی قرار می‌گیرند. در این مطالعه نشان خواهم داد که چگونه پیش‌فرضهای هر یک از این مفسران در تفسیر آنها از پدیده‌های طبیعی دخالت داشته‌اند.

■ رشته تحصیلی شما در دانشگاه فلسفه اسلامی بوده است. در حوزه نیز مدتی فلسفه خوانده‌اید. اما با این وجود هیچ مقاله‌ای در موضوع فلسفه اسلامی، تاکنون ننوشته‌اید. آیا انتقاداتی به این نوع فلسفه دارید که سبب شده رغبتی به فعالیت در این حوزه نداشته باشید؟

در حوزه و قلمرو فلسفه اسلامی حداقل ۷ مقاله نوشته‌ام ولی هیچکدام را منتشر نکرده‌ام. اولاً؛ معتقدم فلسفه اسلامی چیزی جز کلام اسلامی نیست که در آن اندیشه‌های ارسطو و افلوطین بازخوانی شده و به عنوان ابزاری برای اثبات مسائل کلامی درآمده است. ثانیاً؛ معتقدم اکثر مطالب فلسفه اسلامی از دو حال خارج نیست، یا اینکه

خواننده از آنها چیزی سر در نمی آورد و بیشتر به بافته های ذهنی شبیه است و یا اینکه همه آن مطالب را می داند و نیازی به رفتن سر کلاس درس فلسفه ندارد. بنابراین به جرئت عرض می کنم، همه کسانی که بخت یار آنها بوده و چیزی از فلسفه اسلامی نخوانده اند، به هیچ روی ضرر نکرده اند.

البته این نظر باید از صورت ادعا خارج شود و به اثبات برسد و چنین کاری در برنامه های آتی ام قرار دارد.

اما دلیل اینکه مطلبی تا به حال منتشر نکرده ام این است که در فرهنگ ما مواجهه با فلسفه به دو صورت بوده: یکی جریان سنتی فقهی که با هرگونه فلسفه مخالف است؛ دیگر جریان فلسفه عرفانی است که به گونه خاصی از فلسفه و عرفان تعلق خاطر دارد. البته در درون هر دو جریان، دسته بندی های مختلفی وجود دارد که من برای سهولت در توافق به این تقسیم بندی کلی اشاره کردم. در این تقسیم بندی خودم را متعلق به جریان فلسفه عرفانی می دانم و از این رو اگر مطلبی هم در نقد فلسفه می گویم یا می نویسم، نمی خواهم از نوشته ام یا گفته ام مطلبی به سود جریان اول فهمیده شود. اما در این جریان دوم نیز، حرف و حدیث فراوان است. ما به فلسفه و تعقل نیاز داریم اما این فلسفه عرفانی رایج، آن چیزی نیست که مناسب وضع و حال ما باشد. فلسفه باید به بهبود زندگی فردی و اجتماعی ما کمک کند در حالیکه دانستن احکام وجود و ماهیت، مراتب وجود و امثال این مسائل که در فلسفه و عرفان ما فراوان است به بهبود زندگی روحی و معنوی و اجتماعی هیچ کس کمک نمی کند. فلسفه معطوف به نیازهای فردی و اجتماعی، فلسفه مطلوب است.

■
فلسفه
معطوف به
نیازهای فردی
و اجتماعی،
فلسفه
مطلوب
است

اما متأسفانه نهادهای آموزشی ما متوجه این مسئله نیستند و چه بسیار کسانی که در حوزه های علمیه، دانشگاهها و برخی پژوهشکده ها عمر و هزینه های بسیاری را به نام فلسفه هدر می دهند. پرداختن به مطالبی از سنخ آنچه گفته شد و صرف هزینه های گزاف و

مهمتر از همه تلف کردن عمر جوانانی که از استعداد عالی برخوردارند، مسئولیت دنیوی و اخروی دارد و باید اساتید و مسئولان پاسخگو باشند. والسلام.

■ از اینکه وقت خود را در اختیار مجله اشراق قرار دادید سپاسگزاریم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- مشخصات کامل کتاب به این شرح است: نقد و بررسی‌هایی درباره اندیشه‌های نصر حامد ابوزید. به کوشش: سعید عدالت‌نژاد. سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی. چاپ اول - ۱۳۸۰.
- ۲- جهت اطلاع بیشتر از نظر ابوزید رجوع شود به کتاب: معنای متن. نصر حامد ابوزید. ترجمه: مرتضی کریمی‌نیا. طرح نو. ۱۳۸۱.
- ۳- اندر باب اجتهاد، به کوشش: سعید عدالت‌نژاد. طرح نو. ۱۳۸۲.
- ۴- اقتدا به مسیح (زمینه‌ای برای گفتگوی عرفانی اسلام و مسیحیت). توماس ا. کمپیس. ترجمه و تحقیق: سعید عدالت‌نژاد. طرح نو. چاپ اول ۱۳۸۲. چاپ دوم ۱۳۸۳.